

داستان های مثنوی
با نثر روان
مهدی سیاح زاده

داستان گفتگوی حضرت موسی با گوساله پرست

برگرفته از کتاب « پیمانہ و دانہ »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیشی - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

باطلان را چه رُباید؟ باطلی

عاطلان را چه خوش آید؟ عاطلی

۲۰۵۵/۲

داستان گفتگوی حضرت موسی (ع) با گوساله پرست

(دفتر دوم - از بیت ۲۰۳۶)

حضرت موسی علیه السلام، به یکی از کسانی که در غیبت او به سامری روی آورد و گوساله پرست شده بود، فرمود: من این همه معجزه بر تو نمایاندم، آب دریا را شکافتم، شما را از فرعون و فرعونیان نجات بخشیدم، چهل سال در صحرا، برای شما غذا از آسمان بارید، از دل سنگ چشمه های آب گوارا جوشید و بسیاری از این معجزه ها ... چطور شد که آن همه معجزات را باور نکردی، ولی تا گوساله ی زرین سامری که با سحر و جادوی او به سخن گفتن پرداخت، به او ایمان آوردی و از من بریدی؟

گفت موسی با یکی مست خیال

کای بداندیش از شقاوت و ز ضلال^۱

صد گمانت بود در پیغمبریم

^۱ - ضلال: گمراهی.

با چنین بُرهان و، این خُلق کریم
صد هزاران معجزه دیدی ز من
صد خیالت می فزود و، شکّ و ظن
از خیال و، وسوسه تنگ آمدی
طعن بر پیغمبری ام می زدی
گرد از دریا بر آوردم عیان
تا رهِدیت از شرّ فرعونیان^۱
ز آسمان چل سال کاسه و خوان رسید
وز دعا ام جوی از سنگی دوید^۲

^۱ - رهِدیت: رهِدید. اشاره است به آیه ی ۵۰، سوره ی بقره در قرآن مجید: «یاد کنید از وقتی که برای نجات شما دریا را شکافتیم و فرعونیان را در آن غرق کردیم و غرق و هلاکت آنان را به چشم مشاهده کردید.» هنگامی که حضرت موسی علیه السلام قوم بنی اسرائیل را از فرعون و حکومت ستمکار او رهانید، به دریا (به قولی به رودخانه ای) رسید. فرعون از این که اجازه ی حرکت بنی اسرائیل را داده بود، پشیمان شد و به تعقیب آنان پرداخت. وقتی حضرت موسی (ع) چنین دید، با عصای خود بر دریا زد و به فرمان خدا دریا شکافت و راهی در دل آن پدید آمد و قوم بنی اسرائیل به سلامت از آن گذشتند و به آن سوی رسیدند. همین هنگام فرعون با لشکریان خود به آن راه رسیدند و خواستند از آن بگذرند. به نیمه های راه رسیده بودند که به امر خدا آن راه باز شده در دل آب، به هم آمد و لشکریان فرعون را در خود غرق کرد.

^۲ - این بیت اشاره است به دو آیه از قرآن مجید. نخست آیه ی ۵۷ از سوره ی بقره که می فرماید: «و ابر را سایبان شما ساختیم و منّ و سلوی (مرغ بریان و ترانگین) را غذای شما مقرر داشتیم و گفتیم از این روزی های پاک و پاکیزه بخورید (شکر نعمت بجا نیاوردید)، نه به ما، بلکه به خود ستم کردید.» و دوم آیه ی ۶۰ از سوره ی بقره: «و به یاد آرید وقتی ... به موسی دستور دادیم که

این و، صد چندین و چندین گرم و سرد
از تو ای سَرَد، آن تَوْهَمَّ کم نکرد^۱
بانگ زد گوساله ای از جادویی
سَجده کردی که خدایِ من تویی^۲
آن توهّمات را سیلاب بُرد...
چُون نهادی سَر چنان ای زشت رو؟
چُون خیالت نآمد از تزویر او

عصای خود را بر سنگ زن، پس دوازده چشمه آب از سنگ بیرون آمد و ...
گفتم خدا روزی شما ساخته، بخورید و بیاشامید و در زمین به فساد و فتنه
انگیزی نپردازید.»

*

۱- ای سرد: ای کسی که دل سرد داری. تَوْهَمَّ: پندار نادرست.
۲- اشاره است به داستان سامری در قرآن مجید (که در چندین سوره ذکر شده
است) حضرت موسی (ع) برای ملاقات با خدا به کوه طور رفت و مدت چهل
روز غیبت داشت. در این مدت شخصی به نام سامری از غیبت حضرت موسی
(ع) سوء استفاده کرد و از طلاهایی که بنی اسرائیل به او دادند، گاوی طلایی
ساخت و لوله هایی در آن تعبیه کرد. می گویند چون سوراخ این لوله ها را در
مسیر باد قرار داده بود، بر اثر گردش باد در آن لوله ها، صدایی مانند صدای
گاو از دهان آن بیرون می آمد. از آنجایی که قوم بنی اسرائیل هنگام اسارت در
مصر دیده بودند که آن ها گاو را پرستش می کنند، به همان گمان، این گاو
زرین را خدای خود پنداشتند و به پرستش آن پرداختند و به عیش و نوش و
گناه روی آوردند. وقتی آن حضرت از کوه بازگشت و مردم را چنان دید،
خشمگین شد و گاو زرین را شکست و مردم دوباره به سوی خدای یگانه
خواند. می گویند حضرت موسی، سامری را نفرین کرد و او به مرضی به نام
«الامساس» که گویا همان جذام است گرفتار شد. بطوری که مردم از او می
گریختند.

وز فساد و سحر احمق گیر او؟
سامریی خود که باشد ای سگان
که خدایی بر تراشد در جهان؟
چُون در این تزویر او یکدل شدی؟
وز همه اشکال ها عاطل شدی؟^۱
پیش گاوی سَجده کردی از خری
گشت عقلت صید سحر سامری
چشم دزدیدی ز نور ذوالجلال
اینست جهل وافر و، عین ضلال
شُه^۲ بر آن عقل و گزینش که تو راست
چون تو کان جهل را کُشتن سزاست
گاو زَرّین بانگ کرد، آخر چه گفت؟
کاحمقان را این همه رغبت شگفت^۳
ز آن عجیتر دیده ایت از من بسی
لیک حق را کی پذیرد هر خسی؟

^۱ - چگونه با تزویر سامری همراه و یکدل شدی و از همه ی اشکال و ایراد هایی

که برای من می گرفتی دست کشیدی؟

^۲ - شُه: این کلمه اغلب برای اظهار نفرت می آید مانند، تف بر ... اوف.

^۳ - گاو زرینی که سامری ساخته بود به شما چه گفت که اینطور شما احمقان را

به شگفتی و تعجب واداشت؟

باطلان را چه رُباید؟ باطلی
عاطلان را چه خوش آید؟ عاطلی^۱
ز آن که هر جنسی رُباید جنس خود
گاو، سوی شیر نر کی رو نهد؟ ...
۲۰۳۶ / ۲

شرح مختصر نماد ها و رمز ها

اوایل داستان «اعتماد کردن به وفای خرس»، آنجا که مرد رهگذر به پهلوان هشدار می دهد، از خرس دوری کند، و او این پند را نمی پذیرد، مولوی می گوید: در جهان ما اغلب مردمان به علت اسارت و بندگی ای که نسبت به نفس خود دارند، رهنمودها و پند های آموزنده ی بزرگان و اولیاء را با دیده ی تردید و شک نگاه می کنند و کمتر توصیه های آنان را می شنوند و به کار می گیرند. آن پهلوان نیز اینگونه بود. او نیز به خرس که نماد مردمان ابله است، بیشتر از آدم دانایی

^۱ - باطل: پوچ، ناچیز. عاطل: بیکاره، مُهمَل.

مانند آن رهگذر اعتماد کرد و نتیجه ی مرگباری نیز برای او به بار آورد.

خود نیامد هیچ از خُبث سرش
یک گمان نیک، اندر خاطرش
ظن نیکش جملگی بر خرس بود
او مگر مر خرس را همجنس بود
عاقلی را از سگی تهمت نهاد
خرس را دانست اهل مهر و داد
۲۰۳۳/۲

اینجا است که مولوی همین داستان «گفتگوی حضرت موسی با گوساله پرست» را نقل می کند. در این داستان، حضرت موسی نماد عقل کلی، و گوساله پرست، نماد عقل جزوی است که سودجو است، فرصت طلب است و هر جا که نفس او را خوش بیاید به سوی او گرایش می یابد.

دیده ی بینا که سیرت زیبای حقیقت را از صورت زشت و باطل تشخیص دهد، از نظر مولوی این گونه پدید می آید: صاف کردن و صیقل زدن آینه ی دل:

داستان گفتگوی حضرت موسی با گوساله پرست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

آینه ی دل صاف باید تا در او
واشناسی صورت زشت از نکو

۲۰۶۳/۲
